**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه113– 18 /09/ 1397 مکان اعتداد مطلقه /بررسی روایات /کتاب العده**

خلاصه بحث:

استاد گرامی به بررسی مراد از زینت، زینت باطنی و زینت ظاهری در آیات و روایات می‌پردازند.

**تبعض در حجیت یک روایت**

در جلسه قبل پیرامون روایات ذیل ﴿لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً﴾[[1]](#footnote-1) صحبت کردیم. عرض کردم که روایت زراره در نقل دیگر اضافه‌ای دارد که مورد بحث است. بنا بر این که آن اضافه را نپذیریم، این بحث پیش می‌آید که آیا قسمت قبلی روایت هم از اعتبار می‌افتد یا خیر، یعنی آیا تبعّض در حجّیّت نسبت به یک روایت امکان دارد؟ به نظر می‌رسد که خیلی مشکلی نداشته باشد و ممکن است که بعضی از بخش‌هایی که به هم دیگر ارتباط ندارند به خاطر تقیه صادر شده باشد یا راوی آن را جعل کرده باشد. مجرد این که راوی یک روایت را جعل کند موجب نمی‌شود که از وثاقت بیفتد. گاهی ممکن است یک راوی به عنوان ثانوی در یک مورد جعل انجام دهد و خودش را شرعاً مجاز بداند. اگر چه روای از روی اشتباه و خطا خودش را مجاز بداند که در این مورد چیزی را جعل کند و دروغ بگوید، باعث نمی‌شود که از اعتبار بیفتد. فرض کنید شخصی در یک جا دروغ گفته و خیال کرده است که این دروغ مجاز و مصداق دروغ مصلحت‌آمیز و جزء مستثنیات کذب است. مجرد این که در یک جا واقعاً جزء مستثنیات کذب نبوده است، ولی این فرد خیال کرده است که جزء مستثنیات است و دروغ بگوید، او را از اعتبار نمی‌اندازد.

مرحوم شیخ در ذیل این روایت می‌فرماید که شاید عبدالله بن بکیر خودش این مطلب را جعل کرده باشد. مرحوم فیض کاشانی اعتراض می‌کند که اگر چنین احتمالی بدهیم، کل روایت‌های عبدالله بن بکیر از اعتبار ساقط می‌شود یا با این که بعضی گفته‌اند عبدالله بن بکیر جزء اصحاب اجماع است، منافات دارد. نه، این‌ها با هم منافات ندارد. اگر شخصی در یک مورد خاص اشتباه کند و رفتارش درست نباشد و مثلاً دروغ بگوید و تعمد به کذب هم داشته باشد، باعث نمی‌شود که وثاقتش از بین برود یا حتی عدالتش ساقط شود. چون احتمال دارد که تخیل می‌کرده است که این جا مجاز است و بنابراین منافاتی با عدالت ندارد. پس اگر ذیل یک روایت از اعتبار بیفتد، گر چه نظر ما این باشد که آن ذیل را راوی جعل کرده است، راوی را از وثاقت نمی‌اندازد و در نتیجه می‌توان به صدر آن تمسک کرد. این مطلب تفصیل دارد که در جای خود باید بحث شود. در بعضی موارد تبعّض در حجیت نسبت به یک روایت واحد هست و در بعضی جاها نیست.[[2]](#footnote-2)

**اظهار زینت**

در یکی از روایت‌های بحث یعنی موثقه ابی بصیر این تعبیر وارد شده است: «عَنْ أَحَدِهِمَا8‏ فِی الْمُطَلَّقَةِ تَعْتَدُّ فِی بَیْتِهَا وَ تُظْهِرُ لَهُ زِینَتَهَا لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً».[[3]](#footnote-3) بحث در باره معنای عبارت تظهر له زینتها بود. البته در بحث معتده روایت دیگری که کلمه زینت و اظهار زینت در آن به کار رفته باشد نداریم، ولی اظهار زینت و مشابه آن در آیات و روایات دیگری وارد شده است. در قرآن در چهار مورد کلمه زینت در مفهوم

ما یشبه الاظهار مطرح شده است. همه موارد در سوره نور است، یک مورد در یک آیه و سه مورد در آیه دیگر است.

آن یک مورد در آیه 60 سوره نور است: ﴿وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتی‏ لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزینَةٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمیعٌ عَلیم﴾.[[4]](#footnote-4)

سه مورد دیگر در آیه 31 سوره نور است: ﴿وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبْدینَ زینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی‏ جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبْدینَ زینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنی‏ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنی‏ أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی‏ عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفینَ مِنْ زینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ﴾.[[5]](#footnote-5)

**موارد زینت در آیه 31 و 60 سوره نور**

در دو مورد از این چهار مورد روشن است که مراد از زینت جسد زن نیست، بلکه زینت خارجی است. دو مورد ابهام دارد و روایات مختلفی در ذیلش وارد شده است. ما در مورد روایات به اجمال صحبت خواهیم کرد.

ممکن است شخصی زینت را یک معنای عام بداند و بگوید که زینت یعنی همه چیزهایی که باعث زیبایی شیء می‌شود و جزء شیء هم که باعث زیبایی و جذابیت آن شیء شود زینت است، بنابراین کل بدن زن زینت است، چون باعث جلب و جذب مردها می‌شود. اگر کسی چنین ادعایی را مطرح کند، آیه 60 سوره نور و سومین مورد از آیه 31، آن را رد نمی‌کند. چون مراد از ﴿غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزینَةٍ﴾ زینتی است که زن ذاتاً آن را ندارد. فرض این است که ﴿أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ﴾ ثیاب خود را کنار می‌گذارند، بنابراین بدنشان ظاهر می‌شود. ﴿غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزینَةٍ﴾ یعنی یک زینت اضافه بر بدن است، ولی ممکن است کلمه ﴿مُتَبَرِّجاتٍ بِزینَةٍ﴾ آن را تقیید کرده باشد. زینت یعنی همه چیزهایی که باعث جذب است و می‌فرماید شما نباید با اضافه کردن چیزی به بدنتان تبرّج به زینت کنید. از این استفاده نمی‌شود که مراد از زینت معنای خاص است. ﴿لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفینَ مِنْ زینَتِهِنَّ﴾ تفسیر شده است که جوری حرکت نکند که خلخال‌های پایش تکان بخورد و جلب توجه کند که خلخال به پا دارد. این جا مراد از زینت خلخال است که یک قسم خاص از زینت است. ممکن است به قرینه ﴿لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ﴾ زینت معنای عامی داشته باشد. بنابراین این دو مورد دلیل بر این نیست که مفاد زینت عام است یا خاص و هم با خاص بودن سازگار است و هم با عام بودن.

در دو مورد دیگر یعنی ﴿لا یُبْدینَ زینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها﴾ و ﴿لا یُبْدینَ زینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ مراد چیست؟ روایاتی در ذیل این مطلب وارد شده است. دو مرحله بحث داریم. مرحله اول این است که آیا اگر در بعضی از این روایات مثلاً زینت به بدن زن اطلاق شده باشد، می‌تواند شاهد برای این باشد که تظهر له زینتها به معنای بدن زن است یا شاهد نیست. مرحله دوم این است که با خود آن روایت‌ها باید چه کنیم. بحث‌های خاصی دارد که به چکیده‌اش اشاره می‌کنم. به نظر می‌رسد مجرد این که در بعضی از موارد زینت در مورد

بدن زن اطلاق شده باشد، قرینه بر این نیست که حتماً در بحث ما هم زینت به این معنا باشد. زیرا در علم اصول مطرح شده است که استعمال قرینه بر حقیقت بودن نیست و ممکن است به نحو مجازی باشد. توضیحات تکمیلی را بعداً عرض می‌کنم. اصل استعمال بودن آن هم خیلی روشن نیست. اگر هم استعمال باشد، گاهی استعمال بلا عنایة و بدون ادعا است که قرینه است، ولی بعضی از این اطلاقات اگر اثبات هم بشود روشن نیست که شاهد بر این باشد که کلمه زینت بدون ادعا و تجوّز در مورد بدن زن اطلاق شده است. ممکن است یک نوع ادعایی وجود داشته باشد، یعنی به خاطر مشابهتی که بدن زن با وسایل آرایشی و زیورآلات داشته است، ادعا می‌شود که بدن زن ذاتاً جذب می‌کند. مشکل است که از این روایات مستقیماً در مورد روایت مورد بحث استفاده کنیم. البته ممکن است تقریباتی مطرح شود که شاید به بعضی از آن‌ها اشاره کنم.

**روایات مسئله**

در مورد خود روایاتی که در این مسئله هست حاج آقا در کتاب نکاح مفصل بحث کرده‌اند. بعضی از نکات بحث حاج آقا را به صورت چکیده اشاره می‌کنم. گاهی در روایات کلمه زینت در مورد بدن زن به کار رفته است، یعنی یکی از اعضای بدن زن مصداق زینت شمرده شده است. قسم دوم آرایش است که مثل کحل به بدن زن چسبیده است و باعث زیبا شدن زن می‌شود و گاهی نیز زیورآلات به عنوان زینت بیان شده است که چیزهای خارجی مثل گردن‌بند، گوش‌واره و دست‌بند است. بحث در مورد این است که آیا زینت بر هر سه این‌ها اطلاق می‌شود و اگر اطلاق شد، اطلاق حقیقی است یا مجازی.

**صحیحه مسعده بن زیاد**

گاهی زینت در مورد خود بدن زن به کار رفته است. از آن جمله صحیحه مسعده بن زیاد در قرب الاسناد است. عبارت این است: عنه عن مسعده بن زیاد قال و سمعت جعفراً7. عنه به هارون بن مسلم برمی‌گردد. در این مجموعه روایت‌هایی مفصلی از هارون بن مسلم نقل شده است. در صفحه 62 اسم هارون بن مسلم آمده است و بعد از آن پشت سر هم عنه عنه دارد تا به این روایت می‌رسد. و سئل عما تظهر المرأة من زینتها، از امام صادق7 از زینتی که زن مجاز است آن را اظهار کند سؤال شد، امام7 فرمودند: الوجه و الکفّین.[[6]](#footnote-6) وجه را منصوب می‌خوانم به خاطر این که این جا تظهر مقدّر است، یعنی تظهر الوجه و الکفین، چون کفّین دارد و اگر کفّان بود، الوجهُ و الکفّان خوانده می‌شد. خود وجه و کفین مصداق زینت قرار داده شده است.

دو نفر مسعده معروف داریم: مسعده بن زیاد و مسعده بن صدقه. بحثی مطرح است که این‌ها یک نفر هستند یا دو نفر. در مسعده بن زیاد بحثی نیست و بحث در مسعده بن صدقه است که آیا مسعده بن صدقه همین مسعده بن زیاد ثقه امامی معتبر است یا شخص دیگری است. پس این روایت به بحث مسعده بن صدقه ارتباطی ندارد. در کتاب نکاح حاج آقا جلد 2 درس 69 در مورد این روایت صحبت‌هایی شده است.

**صحیحه فضیل بن یسار**

روایت دیگر صحیحه فضیل بن یسار است: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ7 عَنِ الذِّرَاعَیْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ أَ هُمَا مِنَ الزِّینَةِ الَّتِی قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی- وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ قَالَ نَعَمْ وَ مَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزِّینَةِ وَ مَا

دُونَ السِّوَارَیْنِ.»[[7]](#footnote-7)

این روایت بحث خیلی مفصلی دارد. در بحث وجه و کفّین کتاب نکاح جلد 2 درس 61 تا 63 حاج آقا به طور مبسوط بحث کرده‌اند. آیه قرآن می‌فرماید: ﴿وَ لا یُبْدینَ زینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها﴾ زن‌ها زینتشان را آشکار نکنند مگر این که زینت ظاهره باشد. در ادامه می‌فرماید: ﴿وَ لا یُبْدینَ زینَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ این زینتهن به قرینه قبلی به معنی زینت باطنه است. زینت باطنه را فقط به بعولتهنّ أو آبائهنّ یا... می‌توان آشکار کرد و زینت ظاهره را به همه اشخاص می‌شود نشان داد. سؤال این است که این ذراعین از آن زینت باطنه است که ابدائش حرام است یا از زینت ظاهره است. امام7 دارند تعیین می‌کنند که این زینت باطنه است یا زینت ظاهره. حاج آقا این روایت را جزء روایت‌های مفسِّر ﴿إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها﴾ قرار داده‌اند. ایشان در مورد روایت‌هایی که ﴿إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها﴾ را تفسیر می‌کند یک بحث مفصل دارند. ممکن است در نگاه اول شخص متوجه نشود، چون اصلاً ﴿إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها﴾ در روایت نیست. امام7 می‌فرمایند که ذراعین زینت ظاهره نیست، بلکه زینت باطنه است و بعد تعیین می‌کنند که چه چیزهایی جزء زینت باطنه است و می‌فرمایند: و ما دون الخمار من الزینه. حاج آقا ما دون الخمار را ما یستره الخمار یعنی چیزهایی که زیر خمار است می‌دانند. ما دون السوارین یعنی چیزی که زیر دستبند است و بالملازمه استفاده می‌شود که بالاتر از آن هم محرّم است. مرز زینت محرّم ظاهره و باطنه تعیین شده است. می‌گویند زیر سوار هم جزء زینت باطنه حساب می‌شود. بنابراین ذراعین جزء زینت باطنه شمرده شده است. پس مقسم زینت ظاهره و باطنه بدن قرار داده شده است. این دو روایت صحیح السند است.

روایات این بحث در جامع الاحادیث جلد 25 باب 6 از أبواب جملة من أحکام الرّجال و النّساء الأجانب و ما یناسبها است و می‌توانید مراجعه کنید.

روایت‌های ضعیف السندی هم داریم که می‌خوانم ولی به آن‌ها دیگر خیلی کار نخواهیم داشت. در مکارم الاخلاق از کتاب محاسن نقل شده است: عن ابی عبد الله7 فی قوله جل ثناؤه الا ما ظهر منها قال الوجه و الذراعان.[[8]](#footnote-8)

این جا ذراعان جزء زینت ظاهره قرار گرفته است، اما در روایت فضیل بن یسار می‌فرمایند ذراعان جزو زینت باطنه است و باید پوشیده شود. این روایت مرسله است و قابل اعتماد نیست. هم‌چنین یک روایت از ابو الجارود هست که بعد می‌خوانم.

**روایات آرایش و زیورآلات**

در دسته دیگری از روایات هم در مورد آرایش و هم در مورد زیورآلات زینت اطلاق شده است. یک روایت به سند صحیح از قاسم بن عروه عن عبدالله بن بکیر عن زراره عن ابی عبدالله7 هست که در سند دو نفر وجود دارند که بحث دارد، یکی عبدالله بن بکیر است که فطحی و ثقه است و دیگری قاسم بن عروه. قاسم بن عروه توثیق صریح ندارد، ولی شیخِ حسین بن سعید و جماعت دیگری از بزرگان است و خود همین اکثار

روایت حسین بن سعید دلیل بر وثاقت او است. ابن ابی عمیر و بزنطی هم از او نقل می‌کنند که آن هم دلیل بر وثاقتش است. بنابراین روایت با توجه به وجود عبدالله بن بکیر موثقه است. عن ابی عبدالله7 فی قول الله تبارک تعالی الا ما ظهر منها قال الزینة الظاهرة الکحل و الخاتم.[[9]](#footnote-9) کحل سرمه در چشم و خاتم انگشتر در دست است.

**روایات زیورآلات**

دسته سوم، روایاتی است که زینت را فقط در مورد زیورآلات اطلاق کرده است. فعلاً فقط روایاتش را می‌خوانم. خیلی از روایات در مورد زیورآلات بحث‌های فقه الحدیثی دارد. در جلد دوم نکاح حاج آقا درس 66 و 67 در مورد این روایت‌ها صحبت شده است. من وارد ریزه‌کاری‌های بحث‌هایش نمی‌شوم و بخش‌هایی از بحث حاج آقا را که بیشتر به بحث من مربوط می‌شود نقل می‌کنم.

یک روایت با سند صحیح عن سعدان بن مسلم عن ابی بصیر عن ابی عبدالله7 است. در این روایت در مورد دو نفر بحث هست. اولین نفر سعدان بن مسلم است که توثیق صریح ندارد، ولی احمد بن اسحاق از او فراوان نقل می‌کند و بزرگان هم از او نقل می‌کنند و همین برای وثاقتش کافی است. علاوه بر این که کتابش را صفوان بن یحیی نقل کرده است و ابن ابی عمیر از او نقل کرده است. نقل صفوان و ابن ابی عمیر نیز برای اثبات وثاقتش کافی است. ابی بصیر هم چنان که صاحب رساله ابی بصیر مرحوم سیدمهدی خوانساری فرموده است ابی بصیر یحیی اسدی است که در وثاقت و جلالت قدرش نباید تردید شود. این بحث‌ها قبلاً گذشته است و نمی‌خواهیم بحث سندی کنیم.

«عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی- وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها قَالَ الْخَاتَمُ وَ الْمَسَکَةُ وَ هِیَ الْقُلْبُ.»[[10]](#footnote-10)

در مکارم الاخلاق بعد از روایت وجه و ذراعان آمده است: «وَ فِی رِوَایَةٍ أُخْرَی قَالَ: الْخَاتَمُ وَ الْمَسَکَةُ وَ هُوَ الَّذِی یَظْهَرُ مِنَ الزِّینَةِ، گویا زینتی که ظاهر کردنش جایز است خاتم و مسکه است، وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ در باره زینت‌هایی که نباید آشکار شود می‌فرمایند: «الْقَلَائِدَ وَ الْقُرْطَةَ وَ الدَّمَالِیجَ وَ الْخَلَاخِیلَ قَالَ الْمَسَکَةُ هِیَ الْقُلْبُ الْمَسَکُ السِّوَارُ مِنَ الذَّبْلِ.»

روایت ابی الجارود همه این‌ها را با هم جمع کرده است. در تفسیر قمی می‌گوید: وَ فِی رِوَایَةِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ7، این روایت ابی الجارود از لحاظ سندی معتبر نیست. فِی قَوْلِهِ: وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها می‌فرمایند ثیاب، کحل، خاتم، خضاب الکفّ و سوار، ما ظهر منها است. بعد ادامه‌ای دارد: وَ الزِّینَةُ ثَلَاثٌ: زِینَةٌ لِلنَّاسِ. نمی‌دانم آیا این ادامه روایت است. یکی از ابهامات این است که لحن خاصی دارد. وَ زِینَةٌ لِلْمَحْرَمِ وَ زِینَةٌ لِلزَّوْجِ، فَأَمَّا زِینَةُ النَّاسِ فَقَدْ ذَکَرْنَاهُ، این فقد ذکرناه خیلی شبیه عبارت‌های علمایی است. احتمال می‌دهم خود ابی الجارود می‌گوید سه جور زینت داریم یا مال خود علی بن ابراهیم باشد. البته این از قسمت‌هایی است که مربوط به علی بن ابراهیم نیست. تفسیر موجود به نام علی بن ابراهیم برای علی بن حاتم قزوینی است و از تفاسیر مختلف جمع‌آوری شده است که البته حجم اصلی آن از تفسیر علی بن ابراهیم

است. این قسمتش برای علی بن ابراهیم نیست و از تفسیر ابی الجارود است. وَ أَمَّا زِینَةُ الْمَحْرَمِ فَمَوْضِعُ الْقِلَادَةِ فَمَا فَوْقَهَا موضع قلاده و بالاتر از آن، وَ الدُّمْلُجُ وَ مَا دُونَهُ دست‌بند و پایین‌تر از آن، وَ الْخَلْخَالُ وَ مَا أَسْفَلَ مِنْهُ خلخال و پایین‌تر از آن جایز است. وَ أَمَّا زِینَةٌ لِلزَّوْجِ فَالْجَسَدُ کُلُّه‏.[[11]](#footnote-11) نسبت به زوج این طور تعبیر کرده است. در این روایت به جسد زن به طور کلی زینت اطلاق شده است. البته در آیاتی که می‌خواندیم زینت اختصاصی زوج نداشتیم، زینت محرم و زینت غیرمحرم داشتیم.

**جمع روایات**

چگونه این روایات را با هم جمع کنیم؟ در تفسیر ﴿الا ما ظهر منها﴾ یک نوع تعارض بدوی بین این روایات دیده می‌شود. البته چون روایت مسعده بن زیاد صریح نیست که در تفسیر آیه قرآن است، شاید جمع آن با روایت‌های دیگر خیلی مشکل نداشته باشد و با توجه به سؤال و جواب استفاده می‌شود که زینت را در مورد اعضای بدن به کار برده است و منافاتی ندارد که غیر اعضای بدن چیزهای دیگری هم مجاز باشد. علاوه بر این که روایت مسعده بن زیاد آمده است: سئل عما تظهر المرأه من زینتها قال الوجه و الکفین. ممکن است در جمع این روایت با روایت‌های دیگری که بحث کحل و خاتم را مطرح کرده است بگوییم مراد از وجه، وجه بما فیه الکحل و کفّین دست بما فیه الخاتم باشد، یعنی دست در حالت عادی. در حالت عادی معمولاً زن‌ها انگشتر دستشان هست و در مورد وجه نیز در حالت عادی سرمه می‌کشیدند. حتی در روایتی هست که زن نباید بی‌آرایش باشد.

عمده قضیه روایت فضیل بن یسار است که ذراعین را دارد. آن هم مفهوم ندارد. می‌گوید ذراعین از زینت است یا نیست، امام7 می‌فرمایند بله، جزء زینت باطنه است. بعد امام7 به تناسب زینت‌های باطنه‌ای را که متناسب ذراعین است بیان می‌کنند و محدوده زینت‌های باطنه بدن زن را ذکر می‌کنند. این منافات با این ندارد که زینت‌های باطنه دیگری هم باشد که محرّم باشد. پس چرا امام7 بیان نکرده است؟ چون تناسبی با ذراعین نداشته است. او از ذراعین سؤال کرده است و امام7 خواسته‌اند که محدوده ذراعین که از بدن انسان است را مشخص کنند. بنابراین روایت فضیل بن یسار هم تعارضی با سایر روایات باب ندارد.[[12]](#footnote-12)

عمده روایت‌های دیگر است که از الا ما ظهر منها مستقیم سؤال شده است و امام فرموده‌اند الکحل و الخاتم یا خاتم. نحوه حل تعارض بین خود این روایات و بین این روایات و روایت فضیل بن یسار در بحث ما دخالت دارد. حاج آقا این تعارض را به گونه‌ای حل کرده‌اند که در بحث ما مؤثر است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. سوره طلاق، آيه 1. ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْري لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. پاسخ سؤال: نیازی نیست که برای ما اعدله به ذیل تمسک کنیم و جور دیگری هم میشود روایت را معنا کرد. [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص91. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا8‏ فِي الْمُطَلَّقَةِ تَعْتَدُّ فِي بَيْتِهَا وَ تُظْهِرُ لَهُ زِينَتَهَا لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره نور، آيه 60. ﴿وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتي‏ لا يَرْجُونَ نِكاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُناحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزينَةٍ وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَميعٌ عَليمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره نور، آيه 31. ﴿وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى‏ جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَني‏ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَني‏ أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى‏ عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفينَ مِنْ زينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَميعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-5)
6. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، ص82. وَ عَنْهُ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ: قَالَ: وَ سَمِعْتُ جَعْفَراً عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سُئِلَ عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا قَالَ: «الْوَجْهَ وَ الْكَفَّيْنِ». [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص520. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الذِّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ أَ هُمَا مِنَ الزِّينَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ قَالَ نَعَمْ وَ مَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزِّينَةِ وَ مَا دُونَ السِّوَارَيْنِ. [↑](#footnote-ref-7)
8. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ص232. مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 فِي قَوْلِهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها قَالَ الْوَجْهُ وَ الذِّرَاعَانِ. [↑](#footnote-ref-8)
9. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص521. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها قَالَ الزِّينَةُ الظَّاهِرَةُ الْكُحْلُ وَ الْخَاتَمُ. [↑](#footnote-ref-9)
10. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص521. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى- وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها قَالَ الْخَاتَمُ وَ الْمَسَكَةُ وَ هِيَ الْقُلْبُ. [↑](#footnote-ref-10)
11. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج2، ص101. وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ: وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها فَهِيَ الثِّيَابُ وَ الْكُحْلُ وَ الْخَاتَمُ- وَ خِضَابُ الْكَفِّ وَ السِّوَارُ، وَ الزِّينَةُ ثَلَاثٌ: زِينَةٌ لِلنَّاسِ وَ زِينَةٌ لِلْمَحْرَمِ وَ زِينَةٌ لِلزَّوْجِ، فَأَمَّا زِينَةُ النَّاسِ فَقَدْ ذَكَرْنَاهُ، وَ أَمَّا زِينَةُ الْمَحْرَمِ فَمَوْضِعُ الْقِلَادَةِ فَمَا فَوْقَهَا- وَ الدُّمْلُجُ وَ مَا دُونَهُ وَ الْخَلْخَالُ وَ مَا أَسْفَلَ مِنْهُ- وَ أَمَّا زِينَةٌ لِلزَّوْجِ فَالْجَسَدُ كُلُّه‏. [↑](#footnote-ref-11)
12. پاسخ سؤال: میفرمایند اعضایی از بدن زن که زیر خمار و زیر سوار باشد زینت است. [↑](#footnote-ref-12)